فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه 2](#_Toc164781174)

[پیشگفتار 2](#_Toc164781175)

[نکات تکمیلی بحث 2](#_Toc164781176)

[نکته اول: مفهوم عورت 2](#_Toc164781177)

[نکته دوم: مراد از مؤمن 3](#_Toc164781178)

[وجوه اطلاق مؤمن به مسلمان 3](#_Toc164781179)

[وجه اول: 4](#_Toc164781180)

[وجه دوم 4](#_Toc164781181)

[دلیل دوم برای‌ عدم جواز 4](#_Toc164781182)

[نکات استدلال به روایت 5](#_Toc164781183)

[نکته اول: سند حدیث 5](#_Toc164781184)

[نکته دوم: دلالت حدیث 5](#_Toc164781185)

# موضوع: مبحث نگاه/ استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی

# پیشگفتار

بحث در نگاه به عورت ممیز بود، نگاه مرد به صبیه ممیزه، یا نگاه زن به صبی ممیز که سه احتمال و حتی قول در اینجا متصور بود و ادله‌ عدم جواز به نحو مطلق را بررسی می‌کردیم که اولین دلیل عبارت بود از جمله و فراز مشهوری که «عَوْرَةُ اَلْمُؤْمِنِ عَلَی اَلْمُؤْمِنِ حَرَامٌ»[[1]](#footnote-1) این دلیل اول بود.

در این دلیل اول بعد از آنکه استدلال را تثبیت کردیم و سه مناقشه‌ای که به استدلال بود را دفع کردیم چند نکته را در پایان افزودیم که مربوط به دلالت حدیث بود که دیروز ملاحظه کردید، هم مفهوم عورت، هم مفهوم مؤمن و هم مفهوم حرام راجع به اینها بحث شد و ارزش این روایت از این حیث هست که هم‌زمان صبی و صبیه را در برمی‌گیرد به خلاف بعضی ادله دیگر که به یک طرف، مثلاً نگاه مرد به طرف مقابل اختصاص دارد یا نگاه مرد به مرد اختصاص دارد.

در هر صورت اطلاق جامعی داشت، نگاه مرد به صبی و صبیه و نگاه زن به صبی و صبیه، همه چهار صورت را می‌گرفت و عورت و حرام را هم توضیح دادیم.

# نکات تکمیلی بحث

## نکته اول: مفهوم عورت

عرض کردیم گرچه در باب عورت ادله متعارضی وجود دارد اما با استدلال و وجوهی که سابق عرض کردیم مفهوم عورت در جایی که بدون قید و شرط باشد همان سوئتان است.

اما وجه این یا تقدم ادله‌ای است که عورت را مضیق تعریف کرده است بر ادله‌ای که عورت را موسع تعریف کرده است از قبیل مابین السره و الرکبه است که قبلاً گفتیم یا احیاناً تعارضی باقی بماند، بعد از تعارض آن قدر متیقن آن عورت است.

در مفهوم لغوی هم یا مفهوم حقیقی را می‌گوییم همان عورت بالمعنی الخاص است یا اگر هم دو معنا داشته باشد عام و خاص می‌شود، هر جایی که بدون قرینه باشد قدر متیقن را باید گرفت. اینها جهاتی است که آنجا گفته شده است.

اما به اینها بیفزاییم این نکته که سابق در عین حال بعید ندانستیم که در عورت به معنای موسع هم کراهت وجود دارد این احتمال قابل قبول است و شاید قابل تأیید باشد. این نکته‌ای است که علی المبنا عورت اختصاص دارد به معنای خاص، اما عورت به معنای عام هم بعید نیست که در آن کراهت وجود داشته باشد و اگر آن کراهت باشد اما شمول آن نسبت به صبی و صبیه برگشت به آن ادله لازم دارد.

## نکته دوم: مراد از مؤمن

علاوه بر چهار پنج نکته‌ای که در حدیث ذکر شد، نکته دیگر این است که مراد از مؤمن چیست؟ این را مکرر شاید بحث کرده باشیم که مؤمن یک اصطلاح عام دارد و یک اصطلاح خاص دارد و اصطلاح عام آن مساوق با مسلم است و شامل مخالف هم می‌شود برای اینکه بر حسب ظاهر آن‌ها شهادتین دارند و معتقدات مشترکی داریم. و یک اصطلاح خاصی مؤمن دارد که اختصاص به غیر مخالفین دارد، در مقابل مخالفین و تقسیمی در مسلم است.

بر این اساس سؤال می‌شود مقصود از مؤمن در اینجا خصوص معنای خاص است یا معنا، مسلم است.

سابق گفتیم که در یک مؤمن در زمان رسول‌خدا داریم که قبل از اینکه این جدایی‌ها حاصل شده باشد، وجود دارد و یکی در دوره‌های متأخر داریم.

اصطلاح خاص در دوره‌های متأخر شکل گرفته است خصوصاً در عهد باقرین و صادقین این معانی خاص شکل گرفته است. بنابراین مؤمنی که در عصر رسالت به کار می‌رفته است، ظهور آن مقداری اوسع است از مؤمن در اعصار متأخر اصطلاح خاص شکل گرفته بود.

یکی هم در عین حال مشترک است، یعنی مؤمن در عصر باقرین و صادقین و ائمه هدی به خصوص متأخرین باز به شکل مشترک است، یعنی در همان لسان روایات در اعصار متأخره هم مؤمن به معنای مشترک و اعم هم به کار می‌رود، آنجا که حقوق مؤمن گفته می‌شود یک جاهایی واضح است قرائنی است که این مشترک است مخصوص شیعه در مقابل سنی نیست بلکه مشترک است.

یک نکته هم اینکه وقتی می‌گوید یا ایها الذین آمنوا یک بار است که کسی یعنی مسلمانی توجهی به اینها ندارد کما اینکه در عصر رسول ‌خداست و ایمان به ما انزل الله دارد و به آن توجه ندارد یا توجه دارد ولی بر اساس درکی که به هر دلیل پیدا کرده است مصداق را نمی‌پذیرد، ولی ایمان بما انزل الله دارد. این در صدق مسئله تفاوت می‌کند. واقعاً به ما انزل الله است اما در مصداق و تطبیق اشتباه تشخیص داده است. در اشتباه هم تقسیم می‌شود به قاصر و مقصر. اینها هم در صدق مسئله مؤثر است.

اما نکته‌ای که وجود دارد این است که این «عَوْرَةُ اَلْمُؤْمِنِ عَلَی اَلْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» درست است که ائمه نقل می‌کنند ولی مستند می‌کنند و نسبت به پیغمبر اکرم می‌دهند لذا در همین روایت هم دارد که «قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم عَوْرَةُ اَلْمُؤْمِنِ عَلَی اَلْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» از این جهت است که حل این مسئله در اینجا سهل است.

# وجوه اطلاق مؤمن به مسلمان

ظاهراً مراد از مؤمن در اینجا مسلم است و مطلق مسلمان را می‌گیرد لوجوهٍ

## وجه اول:

اینکه در کلام امام این به رسول‌خدا نسبت داده شده است. پس این جمله از زبان رسول‌خدا باید شنید و بقیه ائمه هم که می‌فرمایند در امتداد آن است که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند و مؤمنی که در قرآن بیاید یا در کلام رسول‌خدا بیاید، شمول دارد و معنای موسع مراد است.

## وجه دوم

این است که اینجا قرائن داخلی دارد، همراه با ارتکازاتی هم هست.

این هم دو قرینه‌ای است که تقریباً مسئله را واضح می‌کند که مراد از عورة المؤمن، یعنی عورت مسلمان، بخصوص آن روایاتی را می‌بینیم که می‌گوید عورة الکافر کالحمار، احترامی ندارد. معلوم می‌شود مرز اینجا کفر و اسلام است نه ایمان به معنای تشیع یا حتی اخص آن، ایمان به معنای التزام به همه احکام در مقام عمل، مقابل فسق. ظاهراً اینجا ایمان به معنای اسلام مراد است نه ایمان به معنای شیعه و نه ایمان به معنای ملتزم مقابل فاسق.

این اجمالی از این مسئله اما مسئله ابعاد و اضلاع جدی‌تری دارد که در غیبت مکاسب محرمه چند باری بحث کرده‌ایم ولی اینجا به نظر می‌آید شمول دارد و هر دو را می‌گیرد.

# دلیل دوم برای‌ عدم جواز

روایت حریز از امام صادق علیه‌السلام دارد و در تهذیب آمده است، ادامه آن در وسائل و وافی هم ذکر شده است، بخشی زیادی از این روایات هم در کتب اربعه در روایات مربوط به عورت، در کتاب طهارت و آن ابواب دخول حمام است. بعضی از اینها در ابواب عشرت و معاشرت است یا ابواب ایمان و کفر است. روایات مربوط به عورت در این سه جا پخش است؛ هم در کتاب الطهارة در بخش دخول الحمام، هم در کتاب العشره و هم در کتاب ایمان و الکفر.

این روایت در تهذیب مرحوم شیخ در کتاب الطهاره در باب دخول الحمام و آدابه و سننه هست.

عَنْهُ عَنِ اَلْعَبَّاسِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اَللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «لاَ یَنْظُرِ اَلرَّجُلُ إِلَی عَوْرَةِ أَخِیهِ»[[2]](#footnote-2)، یا «لاَ یَنْظُرُ اَلرَّجُلُ إِلَی عَوْرَةِ أَخِیهِ» نفی در مقام نهی است یا «لاَ یَنْظُرِ اَلرَّجُلُ إِلَی عَوْرَةِ أَخِیهِ» این هم جمله‌ای است که از امام نقل شده است در تهذیب و بعد در سایر کتب هم آمده است.

حضرت می‌فرماید که مرد به عورت برادر خود نگاه نکند. اینجا هم گفته شده است که اطلاق دارد، اخیه، اختصاص به بالغ ندارد بلکه بچه‌ای که بالغ نیست ولی ممیز است بخصوص وقتی که مقارب به بلوغ و مراهق باشد و این شمول دارد.

این هم دلیل بعد که استدلال آن واضح است، هم این شمول و اطلاق اخیر است، آنجا ایمان بود، گفتیم ایمان مشروط به تمییز نیست، مشروط به بلوغ نیست بلکه ممیز هم در آن صدق ایمان درست است، به ممیز هم می‌شود گفت مؤمن. اینجا می‌گوید «اخیه» اخوت هم متقوم به بلوغ نیست و قبل از بلوغ هم اخوت صادق است، این اجمال استدلال.

# نکات استدلال به روایت

اما جهاتی که در این روایت باید بررسی شود تا ببینیم استدلال تام است یا نیست، نکاتی می‌باشد.

## نکته اول: سند حدیث

سند اینجا این‌طور است که مرحوم شیخ می‌فرماید: عَنْهُ عَنِ اَلْعَبَّاسِ، در مشیخه سند کامل ذکر شده است و این‌طور است که در اینجا از مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ اَلْعَبَّاسِ است، ایشان عنه دارد، روایت قبل محمد بن علی بن محبوب است، در این روایت هم می‌گوید عنه عن العباس یعنی محمد بن علی بن محبوب عن العباس.

سند ایشان به محمد بن علی بن محبوب در مشیخه آمده است که مرحوم شیخ از حسین بن عبیدالله عن احمد بن محمد بن یحیی العطا عن ابیه محمد بن یحیی العطار عن محمد بن علی بن محبوب عن العباس که همان عباس معروف و توثیق شده است، عن حماد عن حریز عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام. این سندی است که در اینجا ذکر شده است. (تردیدی دارم که همین یک سند را دارد یا سند دیگری هم دارد) اگر همین یک سند باشد همه رجال آن توثیق دارد جز بحث عطار است که در باب محمد بن یحیی العطار یک بحث مفصل طولانی وجود دارد و سابق راجع به این صحبت کردیم و نهایتاً نتوانستیم مطمئن بشویم علی‌رغم اینکه شخصیت جاافتاده است و در روایات هم خیلی زیاد از او نقل شده است ولی به دلیل آن مشکلی که در کتب رجال برای او ذکر شده است، نشد که اطمینان به این پیدا بکنیم.

لذا اگر منحصر در این سند باشد، یک اشکالی در او باقی است و این امر را ارجاع می‌دهیم به بحثی که راجع به ایشان انجام شده است فکر کنم در مکاسب محرمه هم آمده باشد. لذا در این حدیث ضعفی از این جهت هست.

اگر کسی قائل به نظریه تعویض سند بشود، به گمانم نسبت به حماد یا حریز تعویض سند قابل تطبیق است. این تعویض سند کم و بیش در طول سال‌ها بحث راجع به آن داشته‌ایم به جای خود ارجاع می‌شود.

بنابراین اگر کسی محمد بن یحیی العطار را تصحیح بکند حل می‌شود یا اینکه آن تعویض سند را در باب حریز قائل باشد حل می‌شود، اگر این دو را هیچ‌کدام نپذیرد اشکال در سند روایت باقی می‌ماند.

## نکته دوم: دلالت حدیث

در دلالت چند نکته هست که باید اینها را مرور بکنیم.

۱- اینکه کم‌ارزش اولیه که به آن اشاره شد که «لاَ یَنْظُرِ اَلرَّجُلُ» نهی است یا «لاَ یَنْظُرُ اَلرَّجُلُ» است که نفی است و فرقی نمی‌کند.

۲- در روایت «لاَ یَنْظُرِ اَلرَّجُلُ إِلَی عَوْرَةِ أَخِیهِ» این بر خلاف روایت قبلی اختصاص به نگاه مرد به مرد دیگر دارد، یک صورت از آن چهار صورت در اینجا مصرح است در حالی که «عَوْرَةُ اَلْمُؤْمِنِ عَلَی اَلْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» شمول داشت و هر چهار صورت را می‌گرفت، نگاه مرد به مرد، نگاه مرد به زن، نگاه زن به مرد، نگاه زن به زن، همه اینها در اطلاق و شمول دلیل قبل بود اما این اختصاص به یک صورت از آن چهار صورت دارد.

اما اگر کسی بگوید رجل مثل مؤمن، وضعاً یا غیر وضعی، گاهی به معنای مشترک به کار می‌رود و می‌تواند شامل زن بشود، اما در صیغی مثل یا ایها الذین امنوا یا المؤمن، یا المؤمنون، این نظر قوی است که دو اصطلاح دارد، وضع آن دو وضع دارد، یک وضع برای مذکر مقابل مؤنث و یکی هم وضع برای مطلق انسان، آنجا این قوی است اما در رجل خیلی قوی نیست، که بگوییم رجل یک معنای عامی دارد یعنی انسان، این ظاهراً چنین معنایی وجود نداشته باشد.

برای شمول مؤمن نسبت به زن دیروز دو وجه گفتیم؛

۱- یک وجه این بود که مؤمن وضعاً هم یک معنای عام دارد و مشترک لفظی است، همه را می‌گیرد این وجه اینجا نیست.

۲- اما وجه دیگر این است که خطاباتی که در مقام بیان تکلیف است و با توجه به اینکه احکام علی الاصول بین زن و مرد مشترک است، بر آن اساس اینها الغاء خصوصیت می‌شود یعنی کلمه رجل الغاء خصوصیت می‌شود این هم یک وجه است.

۳- وجه سوم این است الغاء خصوصیت از رجل نیست، از کل جمله است، هر جایی رجل باشد در این احکام می‌گوییم رجل الغاء خصوصیت می‌شود یک وقت می‌گوییم کل بافت جمله، ترکیب کلی بدون اینکه کار به بحث رجل داشته باشیم می‌گوییم این کل، اختصاص به این ندارد، الغاء می‌شود.

مانعی که اینجا دارد این است که بعدش دارد «لاَ یَنْظُرِ اَلرَّجُلُ إِلَی عَوْرَةِ أَخِیهِ»، در صورتی این الغاء خصوصیت اول در رجل یا در ترکیب لا ینظر الرجل، مرتبط با یک الغاء خصوصیتی در اخیه هم هست، یعنی با آن ارتباطی دارد یعنی دو کلمه اینجا هست که الغاء خصوصیت در آن مطرح است؛ یکی رجل که مخاطب به حکم است که آیا مرد در اینجا مخاطب است، یا زن هم مخاطب است؟ اینجا الغاء می‌کنیم و می‌گوییم مرد و زن ندارد، بعد سراغ اخیه می‌آییم، در «اخیه» هم دو استعمال دارد، یکی اخوتی است که بین مردهاست، یا اینکه **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** سوره حجرات، آیه ۱۰ یک معنای عام است، زن و مرد ندارد، خواهر اسلامی هم همان اخوت اسلامی است و آن را هم باید الغاء خصوصیت بکنیم بگوییم اخیه که اخوت اسلامی را بیان می‌کند، این گرچه ابتدائاً ظهور در مرد دارد ولی مطمئن هستیم که اختصاص به مردها ندارد، **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** یعنی جامعه اسلامی آن همبستگی را دارند و گویا پیوند نسبی دارند، چه مرد و چه زن.

بنابراین یک الغاء خصوصیتی در رجل انجام می‌شود و این تا حد خوبی واضح است اما در اینجا یک الغاء خصوصیتی هم در اخیه مطرح است، اگر در هر دو الغاء خصوصیت انجام بشود، نتیجه این است که تقریباً شبیه «عَوْرَةُ اَلْمُؤْمِنِ عَلَی اَلْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» می‌شود یعنی همه چهار صورت در اینجا هم می‌آید. اگر در هر دو الغاء خصوصیت بکنیم برای اینکه می‌گوید رجل، یعنی مکلف، آن اخیه هم یعنی مسلمان، مؤمن، آن وقت می‌گوید مسلمان به مسلمان دیگر نگاه نکند، چه مرد به مرد، چه مرد به زن و چه زن به زن و چه زن به مرد.

بنابراین این روایت هم علی‌رغم این‌که در بادئ نظر یک صورت از آن چهار صورت را می‌گیرد اما وقتی دقت بکنیم از دو جهت می‌توان گفت این روایت بیش از یک صورت را می‌گیرد و بنابر بعضی احتمالات هر چهار صورت را می‌گیرد.

۱- به دلیل اینکه رجل که الغاء خصوصیت می‌شود و اخیه هم بعید نیست الغاء خصوصیت بشود و با الغاء خصوصیت این دو کلمه، شمول پیدا می‌کند و همه چهار صورت می‌آید. پس دو الغاء خصوصیت بعید نیست و با این مثل «عَوْرَةُ اَلْمُؤْمِنِ عَلَی اَلْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» می‌شود.

۲- اگر از لفظ الغاء خصوصیت هم نکنیم، از خود حکم الغاء خصوصیت می‌شود بلکه فحوا دارد اگر نگاه به مماثل نمی‌شود، نگاه به غیر مماثل به طریق اولی است.

بنابراین ابتدائاً که این متن را می‌بینید، «لاَ یَنْظُرِ اَلرَّجُلُ إِلَی عَوْرَةِ أَخِیهِ»، ظاهرش مرد به مرد است، ولی با این مداقه‌ای که انجام می‌شود به دو سه وجه این روایت هم مثل «عَوْرَةُ اَلْمُؤْمِنِ عَلَی اَلْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» هر چهار صورت را می‌گیرد. برای اینکه ارتکازات مساعد با الغاء خصوصیت است که خود کلمتین در آن الغاء خصوصیت می‌شود. وجه دوم این است که الغاء خصوصیت به ضمیمه فحوا در خود حکم می‌آید و کاری به کلمه نداریم این حکم نسبت به مماثل منطوق است اما نسبت به مماثل زن الغاء خصوصیت است و نسبت به غیر مماثل فحوا است و با این ضم الغاء خصوصیت و فحوا در وجه دوم این شمول دارد. این چیزی است که طبق قواعد اصولی اجرا بکنیم این جمله علی‌رغم ظاهر اولیه در مراد جدی معنای موسع دارد.

لفظ در مقام اراده استعمالی، استعمال در انسان شده است، اخ استعمال در معنای عامی شده است که اخت را هم می‌گیرد.

وجه دوم این است که الغاء خصوصیت بکنیم از رجل و اخیه.

وجه سوم این است که ظاهر این به لحاظ دلالت ظاهری را حفظ بکنیم منتهی حکم را که می‌بینیم می‌گوییم این حکم در مماثل زن با الغاء خصوصیت می‌آید و در مخالف هم با فحوا می‌آید.

الغاء خصوصیت از مسائل بسیار مهم در تفسیر و فقه و روایات است.

اینها بحث مقدماتی بود و بحث اصلی می‌ماند که ببینیم ممیز را هم می‌تواند بگیرد یا خیر؟

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج6، ص497.](http://lib.eshia.ir/11005/6/497/%D8%AD%D9%8E%D9%85%D9%91%D9%8E%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%8B) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذيب الأحكام، شيخ الطائفة، ج1، ص374.](http://lib.eshia.ir/10083/1/374/%D8%B9%D9%88%D8%B1%D8%A9) [↑](#footnote-ref-2)